

اوضاع اجتماعی و فرهنگی خوزستان عصر قاجار بر اساس سفرنامه های خارجی

پروین ابوالحلاج

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دبیر آموزش و پرورش

چکیده

هدف این مطالعه بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی خوزستان عصر قاجار بر اساس سفرنامه های خارجی می باشد. مطالعات نشان می دهد که آب و هوا، تنوع فرهنگی، تلون ترکیب جمعیتی، واقع شدن در کنار خلیج فارس، وجود منابع عظیم اقتصاد کشاورزی، دامداری و صنعتی، وجود آثار فراوان تاریخی و میراث عظیم فرهنگی، واقع شدن در کنار مرزهای عثمانی از مهم ترین متغیرهای اثرگذار بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایالت خوزستان بوده است. در ضمن، بلایا و تهدیدات طبیعی و غیر طبیعی از جمله طاعون، وبا، سیل، زلزله، شورش های مستمر داخلی و حملات خارجی از عمده ترین عوامل عدم توسعه و رونق خوزستان در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند. در انجام این تحقیق از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است که سعی دارد با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی که در منابع دست اول آمده به تبیین تاریخی موضوع بپردازد. به مانند سایر تحقیقات تاریخی، استفاده از منابع به ترتیب تقدم و تأخر و رجحان منبع از نظر جایگاه تاریخی سفرنامه نویسان و رعایت امانت و بی طرفی در نقل و تحلیل وقایع و روایات، به کار برده شده است. نتایج تحقیق نشان داد که سیاحان و ماجراجویان با اقامت طولانی مدت یا گذر کوتاه از خوزستان، حاصل تجربیات خود را در قالب سفرنامه به یادگار گذاشتند که از جمله منابع ارزشمند برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر این دیار در گذشته می باشند. عموم سفرنامه نویسان خارجی با اهداف سیاسی، اقتصادی، مذهبی و غارت میراث فرهنگی به خوزستان سفر کرده اند.

کلیدواژه: سفرنامه، قاجار، خوزستان، اجتماعی، فرهنگی

مقدمه

خوزستان عصر قاجار یا همان عربستان ایران از ادوار باستانی تاکنون، به خاطر موقعیت راهبردی و سوق الجیشی، آب و هوای منحصر به فرد، محصولات کشاورزی و باغی، چاهای نفت و قیر بسیار، نیروی انسانی سخت کوش و مقاوم و... همیشه تاریخ، مطمع نظر حاکمان داخلی و بدخواهان خارجی، به ویژه انگلیس و روسیه، بوده است. شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی خوزستان، در طول تاریخ، آن را به صورت ایالتی مستقل از ایران جلوه داده بود که بی سیاستی حاکمان زمانه نیز مزید بر علت می شد تا آن جا که تهدیدات متعدد داخلی و خارجی مانع از توسعه یافتگی ایالت مذکور شد. این ایالت ثروتمند در عصر قاجار محل رفت و آمد نمایندگان دول اروپایی شد که هر یک اهداف سیاسی و اقتصادی خاص خود را تعقیب می کردند. در رساله حاضر سعی شده است تا اهداف سفرنامه نویسان خارجی و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خوزستان مورد بازخوانی و بررسی قرار گیرد.

سفرنامه ها یکی از منابع مهم و ارزشمند درباره گذشته هر جامعه محسوب می شوند که برای مورخان، جامعه شناسان و مردم شناسان جزو منابع دسته اول تحقیق و پژوهش به شمار می روند، به ویژه در تاریخ نگاری ایران قرون جدید و معاصر می تواند مکمل خوبی برای شرح حوادث تاریخ باشد. حتی برای بعضی از نقاط دور افتاده گاهی به عنوان منبع منحصر به فرد محسوب می شوند. سفرنامه ها را می توان از جمله متون مهم تاریخ اجتماعی به حساب آورد زیرا اغلب آگاهی های زیادی درباره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری ضبط و ثبت می کردند. بنابر این در حوزه مطالعات تاریخی، به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. سفرنامه نویسان معمولاً افرادی دقیق، جزئی نگر و دارای حافظه و تخیلی قوی بوده اند که آن چه از مشاهدات خود می نگاشتند، در سفرنامه ها برخلاف کتاب های تاریخ و جغرافیا، به کوچکترین مسائل اجتماعی توجه شده و در آن ها از توده های مردمی، آداب و رسوم، اقتصاد، هنر، ادبیات و غیره سخن رفته است. در یادداشت های سفرنامه نویسان گاهی جزئی ترین مسائل سرزمینی به رشته تحریر در آمده که برای اهالی آن سرزمین عادی و روزمره بوده است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا با بررسی مطلب مندرج در سفرنامه های خارجیانی که در عصر قاجار از خوزستان دیدن کرده اند، اوضاع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خوزستان را مورد بررسی قرار دهد.

مسئله اصلی تحقیق حاضر، این است که اهداف سفرنامه نویسان از مسافرت به خوزستان چه بود و چرا، علیرغم وجود منابع عظیم اقتصادی، اجتماعی (نیروی انسانی) و فرهنگی، خوزستان مسیر توسعه و ترقی را طی نکرد و فقر و تنگناهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنوانی میراثی تاریخی برای مردم آن باقی ماند؟

راجع به اوضاع خوزستان از دیدگاه سفرنامه نویسان خارجی در دوره قاجار تا کنون کار مستقلی صورت نگرفته است؛ بنابراین ضرورت داشت که با توجه به منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه های مسافران خارجی به بررسی تحولات این منطقه پرداخته شود تا بتواند روشنگر بسیاری از نکات مبهم تاریخ این دیار باشد. برخی از ابعاد موضوع این رساله بکر و دست نخورده می باشد و سخن آخر آن که در این پژوهش تاریخی به پاسخ هایی می توان دست یافت که تاکنون در هیچ کار تحقیقی به آن ها اشاره ای نشده است.

همزمان با عصر فتحعلی شاه در دوره ی قاجار، ماموران و سفیران ایرانی که به درباره دولت های اروپایی و یا کشورهای همسایه رفت و آمد داشتند، چنین آثاری تدوین نکردند، اما پس از آشنایی با اروپاییان و مطالعه ی سفرنامه های آن ها و همچنین نقش این گزارش ها در تعیین نقش این گزارش ها در تعیین سیاست های دولت های اروپایی، به اهمیت این آثار پی بردند و به تالیف و تدوین گزارش های سیاسی و اجتماعی خود پرداختند. فرهنگ مردم ایران از عصر صفوی تا دوره ی قاجار که سیاحان به ایران وارد می شدند، جذابیتی ویژه برای آنها داشت. زیبایی و فریبندگی جامعه ی ایران برای مسافران خارجی همانند نقش های فرش ایرانی بود که از تنوع زیبا و منظمی برخوردار بود، این مسئله موجب می شد تا آنها این زیبایی را در آثارشان تدوین و تصویر کنند. همانطور که اشاره شد متون تاریخی آگاهی چندانی از اوضاع فکری و اجتماعی ایران ارائه نکرده اند. در حالی که بسیاری از رفتارهای اجتماعی و فرهنگی که از سوی مردم و یا مورخان امور عادی و طبیعی به نظر می رسید،

از دیدگاه یک بیگانه، امور حیرت انگیز و غیر طبیعی جلوه می کرد به ویژه که در عصر قاجار، اروپاییان از نظر اجتماعی و اقتصادی فاصله زیادی با ایرانیان پیدا کرده بودند، در حالی که جامعه ی قاجار تغییر چندانی نیافته و به صورت یک جامعه ی سنتی باقی مانده بود.

به عنوان نمونه یکی از سیاحانی که به خوزستان سفر کرده است هنری راولینسون، سیاستمدار و دولتمرد که در اوایل دوره محمد شاه قاجار به عنوان مشاور نظامی در ایران مشغول انجام وظیفه شد. راولینسون در سال ۱۸۳۶ میلادی به لرستان و از آنجا به خوزستان سفر کرده حمایت و پشتیبانی دولت از سفر او که در واقع راولینسون توانست با پشتوانه یک حکم حکومتی به این مناطق عازم شده و تبعاً از یک حاشیه امنیتی بالایی برخوردار بوده و دیگر اینکه او از یک ذهنیت از پیش مشخص شده به این سفر پرداخته و سفرنامه او برخلاف دیگر سفرنامه نویسان تنها گزارش یک سفر بدون هدف و صرفاً سیاحتی نبوده و لذا می توان گفت سفر او در چارچوب یک پروژه تحقیقاتی از قبل تعیین شده تعریف می گردد و این از ویژگی های بارز سفرنامه او می باشد.

بارون دودب سیاح روسی در محدوده زمانی قتل گریبایدوف در سال ۱۸۴۰ میلادی برابر با ۱۲۱۹ هـ ش در سمت نایب اولی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می کرد. مسیر سفر بارون دودب از تهران به سمت شیراز و کازرون بوده و سپس از کازرون به بهبهان، باغ ملک، شوشتر و دزفول رفته و نهایتاً از مسیر دزفول به خرم آباد و بروجرد می آید او در طی سفر خود به آثار سیاحان و مورخان پیش از خود استناد می نماید و به سیر و سفر و مطالعه احوال مردم آن پرداخته و اثری جامع پدید آورده است. او هر چه را که راجع به خصوصیات جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... دیده و شنیده در این کتاب گرد آورده مثلاً وضع جاده ها و رودها و دریاها و نقش آنها در اقتصاد و ایجاد امنیت را یادداشت کرده و با توجه به تحصیلات دانشگاهی در رشته تاریخ و جغرافیایی که داشته باعث شده که سفرنامه اش از اعتبار خاصی برخوردار باشد سفرنامه بارون دودب دارای ۳۰ فصل می باشد که به مسائلی از قبیل موقعیتهای جغرافیایی، فرهنگ و آداب و رسوم، زبان، نژاد، تاریخ و آثار باستانی و تقسیمات ایلات و ساختار طایفه ای پرداخته است.

از جمله شرق شناسان و سفرنامه نویسانی که در قرن نوزدهم به ایران (خوزستان) سفر کرده جرج ناتل کرزن می باشد که با عنوان خبرنگار روزنامه تایمز در سال ۱۸۸۹ میلادی به ایران آمد. اثر کرزن مباحث سیاسی را در بر نمی گیرد بلکه درباره مسائل مختلف ایران اعم از صنعت، کشاورزی، اقوام و طوایف، شهرها و اماکن، ارتش و قوای مسلح، مناطق استراتژیک و سوق الجیشی، آداب و رسوم، افراد و شخصیت ها، تاریخ، مسائل مرزی، سیاست ها و اقدامات روس و انگلیس، فرهنگ و منابع و معادن، اصلاحات، اقتصاد، تجارت، راهها و... شامل می شود.

لایارد در سال ۱۸۴۰ م/ ۱۲۵۶ هـ ق به سرزمین گرمسیر خوزستان وارد و به حضور محمد تقی خان، خان مقتدر و متنفذ ایل بختیاری از شاخه چهار لنگ رسید. لایارد سفرنامه خود چنان در بختیاری غرق شده است که حتی به گویش بختیاری حرف می زند و تمام آداب و رسوم و شادی و سوگواری و حتی غذا خوردن و مذهب این مردم را به رشته تحریر در می آورد. همزمان با نیمه دوم سده ۱۹ م و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که ثبات نسبی در ایران برقرار شده بود عرصه رقیب خارجی از طریق دیپلماسی و زمینه برای ورود گروه سیاحان خارجی فراهم گشت که وجود تعداد نسبتاً معتدله سفرنامه های خارجی در این دوره موید این مطلب است اولین تلاشی که برای ایجاد ارتباط میان ایران و ژاپن صورت گرفت مربوط به اواخر سده ۱۹ م همزمان با حکومت ناصرالدین شاه قاجار در ایران بود پس از آغاز نهضت تجدید میچی در ۱۸۶۸ م و گشوده شدن دروازه های ژاپن به دنیای خارج بود که گروهی از ژاپنی ها در قالب ماموران سیاسی، نماینده بازرگانی و نظامی یا جهانگرد به ایران آمدند و برخی از آنها سفرنامه هایی از خود به یادگار گذاشته اند.

اهمیت سفرنامه های دوره قاجار

در میان سفرنامه ها، سفرنامه های اروپایی زمان قاجار از اهمیت ویژه ای برخوردار است چه در زمان سراسر جلوه های زندگی از بیخ و بن دستخوش دگرگونی و انقلاب می گردد و فاصله بین کاروان تا هواپیما پشت سر گذاشته می شود و تاریخ با سرعتی سرسام آور به جریان می افتد بخصوص که در این دگرگونی تهاجم غربیان و در نتیجه تهاجم فرهنگی آغاز می شود ایرانی که تا قبل از دوره قاجار با یک فرهنگ زندگی کرده دچار دگرگونی می شود. این تغییرات بر اثر پیشرفت سریع و غافل کننده تکنولوژی و عوارض آن از جمله افزایش و تراکم جمعیت و افزایش سرعت و آهنگ زندگی بوده است. ما ایرانیان در دوره قاجار پس از شکست در جنگ ایران و روس و تلخکامی های ناشی از آن مایوس و دلزده بودیم و می خواستیم به هر قیمتی که شده از آن حالت رهائی یابیم. قدرت های آن زمان از این موقعیت استفاده کردند و کوشیدند تا مسیر جریان فکری مردم را در جهت هدف های خود قرار دهند تا از طریق نفوذ و تسلط بر کانال های مهم فکری، فرهنگ را در مسیر خاصی به حرکت در آورند تا جایی که این تغییر را وظیفه خود می دانستند به همین جهت آگاهان به مسائل اجتماعی و تاریخی دوره قاجار را دوره انحطاط فرهنگی ایران می شمارند و نوشته های اروپائیان در آن زمان، بخصوص دولتمردان و سفرنامه نویسان برای ایرانیان بسیار بااهمیت است و بررسی کتاب های آنها که باچشمی باز و نیمه باز به ایران و فرهنگ ایران نگریسته اند ضروری می گردد. سفر فرهنگیان به ایران که یا برای دیدار مظاهر تمدن ایران به کشور ما آمده اند یا صرفاً به قصد انجام سفری کوتاه یا ماموریتی محدود و مختصر، از آغاز سلطنت فتحعلی شاه تا پادشاهی محمد شاه اهمیت زیادی دارد زیرا در زمان ناصرالدین شاه دیگر مسافرت از ایران به اروپا و بالعکس امری عادی و روزمره شده و اهمیت دیرین چنین سفرهایی پایان پذیرفت.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی خوزستان در دوره قاجار

۱- اماکن مذهبی

اماکن مذهبی و زیارتی از جاهایی بوده اند که جهانگردان در سفرنامه های شان به برخی از آن ها اشاره کرده اند یکی از این جاها امام زاده ها و دانیال نبی در خوزستان بوده اند که این امام زاده ها که همه نقاط ایران بسیار زیاد است و مردم نذورات خود را به این امام زاده ها تقدیم می کردند این امامزاده ها که در خوزستان معروفند معمولاً بنای گرد یا چهار گوش یا برجی مخروطی یا چند ضلعی است با ارتفاع مختلف و یک گنبد. با این برج ها یک اتاق بیرونی ملحق ساخته اند که محل توقف زائرین است درهای چوبی بسیار ظریف پوشیده از خطوطی از آیات قرآن، در امامزاده های خوزستان دیده می شود (رابینو، ۱۳۶۴: ۲۲۹). مسیو چریکف می نویسد: نزدیکی دزفول در کنار رودخانه دز، زیارتگاه بسیار خوب و مکان خیلی محترمی است و شخص مدفون شه رود بند (سلطان علی) می باشد (چریکف، ۱۳۵۸: ۶۵).

دیولافوا هم می گوید: کاروان به امام زاده نی زن رسید که در حومه شهر شوشتر بنا شده است؛ و نیز درباره دانیال بنی چنین می گوید: دانیال نبی به حدی مقرب درگاه الهی بود که باران با دعای او فرود می بارید (دیولافوا، ۱۵۱: ۱۸۸۶-۶۵). دانیال ملقب به نبی الله از پیامبران بنی اسرائیل و معاصر کوروش دوم و داریوش اول هخامنشی بوده است وی از قبیله یهودا و احتمالاً از خاندان شاهی بوده است.

بقعه دانیال پیامبر مهمترین زیارتگاه خوزستان، در کنار رود شاوور، مجاور تپه های باستانی شوش است (افشار، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۰۵). دیولافوا می گوید: به محض دور شدن از محمره منظره ساحل عوض می شود. زمین نمک زار همه جا مسطح است من گنبد امام زاده علی بن حسین را با درختانی که محاصره اش کرده اند باز می شناسم (دیولافوا، ۵۳: ۱۸۸۶).

بارون دوبد هم در سفرنامه خود به خوزستان می نویسد: به بقایای شاه آباد و امامزاده اش عبدالکاظم رسیدیم، شاه آباد همان محل جندی شاپور است که به دست شاپور فرزند اردشیر بابکان ساخته شده. وی می گوید: با نزدیک شدن به مکان دلچسب امامزاده صاحب الزمان، در شوشتر قلیانچی پیری به ما خوش آمدگفت، ایشان می نویسد: بتوند در دامنه کوه گچ واقع شده، آبادی بتوند شامل یک صدخانه تمیز و پاکیزه است و بر فراز تپه آن امامزاده ای واقع است سرگرد رالینس معتقد است مسجد

سلیمان یکی از معابد کهن الیمایید بوده است. دوبد می گوید: نزدیک به گذار رودخانه تپه منفردی قرار دارد که امامزاده ای در نوک آن بنا شده و دیواری تا بالای تپه کشیده شده است (بارون دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۱-۲۴۷). مسیو چریکف درباره امامزاده چنین می نویسد: از رودخانه کرخه تا پیر مکسور (مقصور) که زیارتگاه می باشد در پنجاه دقیقه طی کردیم و در آنجا سنگ هایی به طرز قطعه آهن دیده می شود (چریکف، ۱۳۵۸: ۱۱۹). امام زاده های بسیاری در خوزستان هست که در سفرنامه ها به برخی از آنها اشاره شده و برخی دیگر فقط گفته شده امامزاده ای در فلان جا هست ولی نامی از امامزاده به میان نیامده است.

۲- ویژگی های قومی مردم خوزستان

الف) اخلاق و عادات ها

لرد کردن صفات اخلاقی بختیاری ها را چنین بیان می کند: صفات ایشان اختلاطی از وقار و سنگینی و هرزگی است زیرا که از طرفی با شرم اند اگر چه توام با خوداری است و خوش سلوک و مطیع و مهمان نوازند و به علائق خانوادگی و ایلی سخت پایبند و از نقایص اخلاقی اکثر ایرانی ها نیک منزله اند. از طرف دیگر اگر تحریک شوند خاصه در مورد خون خواهی پاک وحشی اند و این اخلاق را نیز طی چندین نسل داشته اند. در رشته دستبرد هم مهارت بسیار دارند و جهانگردی نیست که این عادت آنها را قید نموده و یا اثر آن را خود ندیده باشد.

در سال ۱۸۹۰ م. در نظر اهالی شهرها شکل و ریخت ایشان نسبت به قیافه دهاتیان ایرانی تفاوت و تازگی دارد. در سیرت و قیافه ایشان هوای آزادگی مرز و بوم کوهستانی آنها نیک مشهود است. وی می گوید: تعداد زوجات تقریباً عمومیت دارد، حتی افراد فقیر هم بیش از یک زن دارند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۶۶-۳۶۵).

مادام دیولافوا درباره لرهای خوزستان می گوید: چقدر حالت شان متفاوت است، رفتاری اشرافی و پر غرور دارند بدون آنکه درباره آنها بیهوده غلو شود باید گفت مردمانی بسیار شجاع هستند و در دزدیدن گاو و گوسفند مهارت دارند ولی در عین حال از اقتدار حکومت می ترسند، به قدری بی اطلاع هستند که رئیس عمله ها به زحمت مهر اربابش را می شناسد (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۱۱۰).

بابن و هوسه در مورد برخی طوایف لر و بختیاری می گویند: طایفه هفت لنگ در سمت شمال کارون تا به قلب ایران سکنی دارند و ماهر چه خواستیم اطلاعات کامل از آنها پیداکنیم نتوانستیم. توقف زیاد ما در این منطقه بلا نهایت مشکل است و از قراری که مسافری سلف که در میان طایفه هفت لنگ رفته و از حدود آنها عبور نموده اند نوشته اند نهایت مهمان پذیری و مهربانی از این طایفه دیده شده است اما طایفه دیناروند که در مالمیر سکنی دارند اگر چه خود را جز چارلنگ قرارداده و تبعیت داراب خان می کنند لیکن بالفطره شرور و دزدند اسدالله پسر ملاعباس در تمام گردشها با ما بود... دانستیم که در این نقاط به علت دوری از مرکز هیچ قدرت سلطنت و حکومت در اینجاها نفوذ ندارد نمی توان ماند... خلاصه روزی که بارها را بستیم و آماده ی رفتن شدیم زن و مرد و بچه همگی به ما فحش داده و لعنت می کردند بلکه به ما چوب و سنگ می زدند و مقداری از وسایل عکاسی را ربوده بودند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۸۳-۸۱).

و در جایی دیگر می گوید: سکنه جلگه مالمیر طایفه دیناروند بختیاری و از تمام طوایف این ناحیه شرور تر و جزء چهار لنگ باشند خوانین چهار لنگ برای تسلط به این طایفه جمعی از روسای آنها را کشته اند از سال ۱۸۳۰ م مطابق ۱۲۴۶ هجری طایفه دیناروند در قتل بسیار سخت مسکن داشتند و معاش شان منحصر به غارت و چپاول بود. از آن تاریخ به بعد محمد تقی خان رئیس چهارلنگ به آنها ایمنی داده و در این جلگه حاصلخیز مالمیر مسکن دارند در وسط جلگه مالمیر خرابه شهر قدیم ایذج نمایان است ایذج شهر بزرگی بوده است که اتابکان لرستان بیشتر در اینجا مسکن داشته اند (بارون دوبد، ۱۳۷۱: ۳۴۳-۳۴۱).

لایارد درباره طوایف جانکی می نویسد: طوایف جانکی گرمسیر کم آزارترین و صلح طلب ترین طوایف بختیاری هستند اینان بندرت با هم جنگ و ستیز بر می خیزند و در دزدی و راهزنی شرکت نمی جویند.

بارون دوبد درباره اخلاق و رفتار شوشتری ها چنین می گوید: مردم شوشتر در ایران به چابکی و زیرکی و حاضر جوابی مشهورند و در این زمینه به اصفهانیان شباهت دارند. چون ساکنان شوشتر مردمی اهل حال و وجد و سرورند شهر پر از لوطی و رقاص و نوازنده و شعبده باز از همه اوصاف است. اگر شوشتری به بذله گویی معروف است در بی عاری هم دست کمی ندارد. هر چند به طور معمول ایرانیها نمی توانند در توجه به رعایت شدید اخلاق لاف و گزاف بزنند اما شوشتری ها در این زمینه از بقیه مردم بیش ترند. مادام دیولافوا می گوید، حشمت السلطنه تا اندازه ای به مارسل درست گفته بود اهالی شوشتر کینه جو و معتصب اند. با اینکه معروف است که شیرازی ها و اصفهانیان قابل معاشرت نیستند در جنب اهالی شوشتر به منزله فرشتگان مهربانی هستند و روح آزادی دارند. سکنه حاکم نشین خوزستان مدعی شرافت و اصالت هستند و به اصل و منشأ خود افتخار می کنند و نسبت به اشخاص غیر مسلمان کینه مخصوصی دارند و به اهالی شهرهایی که تحمل ورود عیسویان ناپاک را نموده اند اعتراض می کنند که چرا آنها را در شهر خود پذیرفته اند (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۶۶۳).

مسیو چریکف در مورد خصوصیات اخلاقی شوشتری ها می نویسد: اهل شوشتر شرارت زیادی دارند. اغلب اوقات به اتفاق لرها به سرقت اموال مردم می روند. ولی اهالی دزفول فقیرند و این گونه حرکات از آنها ناشی نمی شود (چریکف، ۱۳۵۸: ۳۵). لرد کرزن ضمن تایید مطالب فوق، درباره مردم شوشتر می گوید: یکی از مطلعین وارد محلی به این جانب اظهار داشت که ایشان اخلاقاً تنگ نظر و خسیس اند و فقط برای ضروریات اصلی پول خرج می کنند در چانه زدن هم از هیچ قوم دیگر شرقی کمتر نمی باشند و اگر گفته شود در کسب و کار سخت و زیرک اند حرف گزاف نیست و نظریه لیارد و سلبی: بیشتر اهالی آنجا از سادات اند که عمامه سبز بزرگ بر سر دارند و این شهر بیش از جاهای دیگر باعث رفتار طاعت فرسا و خرافات بی اندازه و زندگی قرین تن آسانی آنهاست (کرزن، ۱۳۷۳: ۴۴۷-۴۴۵).

بابن و هوسه در مورد اهالی دزفول چنین می نویسند: اهل دزفول کم دل تر و بی جرات تر از سایر شهرهای خوزستان هستند. در این زمان در خوزستان شهری از دزفول آبادتر نیست اگر چه کوچک است اما معمور است و دزفول قلعه باقلاست زیرا در آن زیاد کشت می شود. دیولافوا می گوید: لرها نمی ترسند و احتیاجی ندارند که برای مواظبت از خودشان با دزفولی ها مخلوط شوند و شبها خود را در مقبره دانیال محصور کنند. به محض ورود عده ای از آنها نی های رودخانه را بردند و عده ای دیگر از میان آب کرخه چوب و سرشاخه آوردند و کلبه ای ساختند که سقف آن خیلی بیش از چادرهای ما در مقابل باران مقاوم بود.

خانم دوراند در مورد مهمان نوازی لرها می گوید: مردم این منطقه (ده دز) آدم های خوبی هستند یک پسر بچه لر جلو آمد و با ما گفتگو کرد و چند دانه سیگار کشید. پیش از آنکه حرکت کنیم رشته انجیر خشک شده ای برای ما فرستاد (دوراند، ۱۳۴۶: ۸۶).

بابن و هوسه در مورد اخلاق و عادات عربها می نویسند: اهالی رامهرمز بالطبع وحشی هستند و ما در این دو سهروز که از حدود رامهرمز عبور می کنیم در آداب و اخلاق اهالی با سکنه بختیاری تباین و اختلاف زیادی می بینیم. عربهای رامهرمز مثل عربهای بادیه چادر نشین و مهمان پذیر نیستند آنها یک جنس مرکب از ایرانی و عرب هستند که در دهات منزل دارند و زراعت می نمایند و از ورود مهمان به هیچ وجه خوشحال نمی شوند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۱۱۱).

مادام دیولافوا می گوید: اخلاق و شخصیت (عربها) و لباسشان بیش از لرها مشخص و بوضوح قابل توصیف است. قیافه شان به قدری جدی و پر جرات است که وقتی چشمهایشان را در حلقه می گردانند دزفولی ها پا به فرار می گذارند بیش از آنکه به یک اصل اخلاقی بستگی داشته باشند به یک شخص بستگی دارند. هوش و ذکاوتشان از لرها کم تر است و با حالتی اشرافی دروغ می گویند و دزدی می کنند و بطور اسرار آمیزی در مقابل هر کدام از این صفات مذموم خصلت نیکویی قرار داده اند. پس از خاتمه کار روزانه با روح و جسم کاملاً آزاد به چادرهای خودشان باز می گردند. از حیوانات درنده یا دزدان باک ندارند، (چون گرگها خودشان یکدیگر را نمی خورند) و از جن ها و غول ها در دشت تردد می کنند نمی ترسند (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۱۱۱).

آرنولد ویلسن در مورد ادب و احترام مردم نسبت به خارجی‌ان می‌گوید: مردم ایران با این که نسبت به مأمورین سیاسی و اعضای کنسول‌گری‌های خارجی با نظر شک و تردید می‌نگرند ولی باز نسبت به آن‌ها با کمال ادب و احترام رفتار می‌کنند و از این حیث باید گفت که از اهالی اروپا متمدن‌تر می‌باشند و ادب و انسانیت را بهتر رعایت می‌کنند (ویلسن، ۱۳۴۷: ۹۱).

ب) خصوصیات زنان خوزستان

مادام دیولافوا در کتاب خاطراتش در مورد زنان فیلیه و دزفول چنین آورده: زنهای فیلیه وحشی به نظر نمی‌رسند از نگاه ما نمی‌گریزند و در چهره‌شان اثری از ناراضی نیست؛ و اما زن‌های دزفول پیر و جوان چادری به سر کرده‌اند که سر تا پای شان را می‌پوشاند. چهره آنها اخمو و ملال‌آور است و گذشته از علاقه زیاد نسبت به اموال دیگران و گذشته از کنجکاو سیری ناپذیرشان من‌صفی دیگر به غیر از تنبلی اعجاب‌انگیز برای زنان دزفولی تشخیص نداده‌ام. به این جهت دزفولی‌ها که بیشتر اوقات بیکار هستند و وقتی هم کار کنند اغلب به جای پول پس‌گردنی دریافت می‌کنند، محکوم هستند تمام عمرشان نان جو بخورند و آب گل‌آلود بیاشامند. هیچ مردی جرات ندارد از زنش بخواهد آردی خمیر کند و نانی بپزد.

و نیز می‌گوید: در فرنگستان علامت شاخص زن و مرد فقط ریش است، مرد و زن مثل هم زندگی می‌کنند و... در خوزستان وضع تفاوت دارد دخترها و زن‌ها حتی لیاقت پلو پختن را هم ندارند و گمان نمی‌کنم تا مدتی طولانی بتوان از آنها توقع بیشتری داشت (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۵۳، ۱۰۶، ۲۳۹).

بابن و هوسه در مورد زنان طوایف جانکی می‌نویسند: این طایفه بالنسبه از سایرین مهربان‌تر و مودب‌ترند و وقتی که عکس آن‌ها را می‌انداختیم وحشت نمی‌کردند، زن‌ها عارض گشوده و بی‌پرده‌اند و غالباً خوش‌رویی دارند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۹۳).

بارون دودب اخلاقیات زنان ایلپاتی را چنین بیان می‌کند: آنچه که بیش از همه تفوق ایلپاتی‌ها را به روستا نشینان و حتی شهری‌ها به اثبات می‌رساند میزان آزادی زنان آن‌ها در مقایسه با زنان روستایی و شهری است. اینان به انزوای زنان که در میان جامعه‌ی محمدی افسردگی می‌پراکند محکوم نیستند بلکه آزادانه و در کنار جنس مخالف کار و زندگی می‌کنند اعتمادی که به تقوای زنان ایلپاتی نشان داده می‌شود. رفعت او را بالاتر می‌برد و در عین حال شخصیت خود او قدر شناسی را در میان اطرافیان بر می‌انگیزد و او را رفیق مناسب‌تری برای مرد می‌کند (بارون دودب، ۱۳۷۱: ۳۲۸).

ج) باورهای عامیانه مردم خوزستان

با اینکه به مرور زمان و در اثر پیشرفت فرهنگ و علم و دانش، مردم بیشتر باورها را خرافی می‌دانند. ولی بیشتر اشخاص مسن هنوز اعتقادات قدیمی و سنتی خود را حفظ کرده و سعی دارند آنها را به جوانان و فرزندان خود القا کنند.

مادام دیولافوا یکی از اعتقادات مردم شوش را چنین بیان می‌کند:... سید روی بالشی نشسته و نوکران و همراهانش همه به دور او حلقه زده بودند قیافه سید نامنظم و صورتش سبز رنگ شده بود و چنین به نظر می‌آمد که گرفتار مرض سرع شده است دندانهایش به هم می‌خورد و... من جلو رفتم، آسپز خودمان گفتم سید را مضطرب نکنید، اکنون او با روح قدسی تحریک شده و از حال طبیعی خارج گردیده است و مشغول معالجه یکی از این اطفال مفلوجی است... سید سخت به او (کودک) فشار می‌داد تا لرزه متبرک خود را به او هم ارتباط دهد... در این اثنا سید مرا دید و ناگهان افسوس قطع شد و... در این موقع یکی از حضار شانه خود را بالا انداخته و به من گفت: «شما آن لیاقت را ندارید که با روح قدسی بیماران را معالجه کنید... خلاصه سید از زن فقیر (مادر کودک) یک مرغ و یک دو جین تخم مرغ حق المعالجه گرفت» (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۶۴۹).

دیولافوا در مورد باورهای دزفولی‌ها می‌نویسد: باران سیل‌آسایی که دو روز و دو شب تحمل کردیم برای شهری‌ها طاقت فرسا بوده است و آن را از کارهای شیطانی مسیحی‌ها می‌دانند. اشخاص مسن به خاطر می‌آورند که سی سال قبل وقتی برای اولین بار فرهنگی‌های نجس پا به مقبره دانیال گذاشتند طاعون در دزفول بیدار کرده است. امروز نیز خاک جسد پیغمبر می‌لرزد، خدا خشمگین شده است آسمان می‌گریزد و تمام اشک‌هایش را به زمین می‌ریزد.

دیولافوا در ادامه می گوید: اعتقاد به تقدیر که نتیجه اجتماعی آن بسیار اسفناک است بطور باور نکردنی باعث خونسردی مسلمانان واقعی در برابر حوادث می شود در موقع عبور از شاهور ارایه بزرگی از سرایشی کنار رودخانه سرعت می گیرد. مردی می لغزد و زیر چرخ ها می افتد. او کوششی برای فرار از مهلکه نمی کند در نتیجه رانش شکافته می شود و مرد زخمی با خونسردی بسیار از جا بلند می شود، نه او و نه رفقاییش هیچ کدام متأثر و منقلب نمی شوند، چون تقدیر چنین بوده است (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۱۳۰).

بارون دوبر در مورد باورهای حاکم بهبهان چنین می نویسد: میرزا قواما با وجود اعتبار این عقیده که او از اخلاف پیامبر است و هیچ مسلمانی بدون دیدن کیفر جرات حمله به او را ندارد احتیاطاً کار مستحکم سازی شهر را آغاز کرده بود. هر چه بادا باد... به او گفتم جداً اعلام خطر می کنم خود را در معرض چنین مخاطره ای قرار ندهد... میزبان (میرزا قواما) به نصیحتم اعتنا نکرد و درگیری آغاز شد... میرزا فرار کرد اما زوجه ها و دختران بالغش در میان سربازان فاتح منصورخان تقسیم شده بودند. تنها یکی از دخترانش برای آنکه به دست چنان دشمنی نیفتد و شرافتش محفوظ بماند خود را در چاهی انداخته بود و بدنش متلاشی گردید؛ و نیز می گوید: متولی زیارتگاه (شوش) در فرورفتگی پنجره، سنگ سیاه تختی را به من نشان داد که به نظرم از اجرام سماوی و به وزن چند کیلوگرم بود، او از خواص جالب آن برابم صحبت کرد و از جمله گفت: برای مادرانی که آرزو دارند صاحب بچه های زیاد شوند خیلی خوش یمن است و برای این کار سنگ را روی قلب می فشارند و در همان حال دعا می خوانند (بارون دوید، ۱۳۷۱: ۳۵۹).

راولینسون در مورد باورهای مردم خوزستان می نویسد: کاملاً آشکار بود که اهالی سوسیان برای این سنگ نبشته احترام زیادی قائل بوده اند و شدیداً از آن مواظبت می کردند که به سرقت نرود. آنها معتقد بودند که سعادت و خوشبختی منطقه شان بستگی به وجود این سنگ دارد. پس از متلاشی شدن سنگ نبشته قطعات آن جمع آوری شد و در محلی در صحن مقبره دانیال دفن گردید پس از این واقعه منطقه سوسیان دچار مرض طاعون گردید و تقریباً نزدیک بود تمام جمعیت آن از بین بروند.

علاوه بر این بطور ناگهانی پل شوشتر خراب شد و همچنین سد معروف حویزه را از آب برد. گفته شده تمام این حوادث ناگوار در نتیجه شکسته شده این سنگ نبشته بوده است زیرا می پنداشتند که آن یک طلسم بوده است (راولینسون: ۳۶-۳۵).

۳- اعیاد و جشن ها

یکی از مهمترین اعیاد ایرانیان، عید نوروز است. نیکتین در باره جشن نوروز می نویسد: جشن نوروز از بقایای مراسم باستانی این کشور است و به مذهب اسلام ربطی ندارد زیرا که هیچ گونه مدرکی نیست که بتوان آن را به اسلام مربوط کرد. برعکس مراسم و تشریفات آن عقاید و عادات باستانی این کشور را به یاد می آورد. بدیهی است که این تشریفات بنا بر اصول الوهیت قوای طبیعی و پرستش اشعه ای روان بخش آفتاب به مرور به وجود آمده است و بقایای همان عقاید کهنه است که هنوز هم گاهی اظهار وجود می کند و یکی از دلایل اثبات آن، مراسمی است که در چهارشنبه ی آخر سال در همه جای ایران صورت می گیرد. شب چهارشنبه، آتش زیادی در منازل و معابر افروخته و مردان و زنان جوان، وحتى گاهی پیران هم از روی آن جستن می کنند. این رسم شبیه است به مراسمی که در مغرب در جشن سنت ژان به جا می آورند این روز را چهارشنبه سرخی هم می گویند شاید این نام را به مناسبت رنگ آتش به آن داده اند؛ و دلیل دیگر قدمت جشن نوروز این است که در شب قبل از آن سفره ای باید گسترده شود که علاوه بر انواع شیرینی و خوراکی، هفت چیز در آن یافت شود که حرف اول آن ها، سین باشد و معمولاً آن را سفره هفت سین می گویند و به یادبود هفت فرشته ی مقرب اهورامزدا که آن ها را امشاسپندان می نامند فراهم می سازند در میان این سفره ظرفی هم باید داشته که در آن دانه های گندم و جو یا سایر حبوبات سبز شده باشد. در عید پاک در روسیه هم عاداتی شبیه به این مراسم دیده می شود به هر حال این تشریفات نشان می دهد که این جشن در موقع بیداری طبیعت گرفته می شود و از این آتش بازی ها نیروی حرارت آفتاب رادر خواست می کنند (نیکیتن، ۱۳۵۶: ۱۲۶).

نوروز حتی پس از افول تعالیم زرتشت به بقای خود ادامه داد و در دوره سلطه اسلام از محبوبیت آن کاسته نشد البته رسوم نوروز در طول سده ها تغییر یافته اند اما ماهیت آن هنوز هم چون پیش است. ایرانیان صبح زود از خواب بر می خیزند و صبحدم سال نو را به فال نیک می گیرند، خود را در آب روان می شویند و به یکدیگر آب می پاشند مشعل سال نو را روشن می کنند یا آتش بازی به راه می اندازند، عیدی می دهند و می گیرند، به ویژه انواع شیرینی، در طبیعت گردش می کنند و به شادی و خنده می گذرانند روز جشن بهاری که در آن نوزایی گیاهان و به همراه آن نوشدن و جوان شدن خود زندگی را جشن می گیرند در این جا بازمانده ی مراسم تطهیر از اعصار کهن دیده می شود و رقم های سه و هفت نیز همواره نقش ویژه ای در آداب و رسوم سال نو دارند (کریستن، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۶).

مادام کارلاسرنا جشن های عروسی را این گونه در سفرنامه خود توضیح داده است: مراسم جشن های عروسی معمولاً از سه روز تا چند هفته، بسته به موقعیت عروس و داماد، ادامه می یابد روز اول عروسی، دختران جوان که از خودشان و یا دوستان عروسی، از جانب نامزد برای رنگ کردن موها و دست و پا مقداری حنا برای عروس می آورند و او را به طور دسته جمعی تا داخل حمام همراهی می کنند آن گاه آرایش عروس آغاز می شود فردای آن روز هدیه داماد به عروس فرستاده می شود مراسم جشن و سرور با آمدن عروس، خانه داماد پایان می یابد عده زیادی از دوست و آشنا، عروس را تا خانه همسر آورده اش همراهی می کنند و با جاه و جلال دور دامن لباس عروسی اش را می گیرند. این قسمت عروسی از سلسله مراسمی است که خیلی به آن تشریفات قائل می شوند. در عروسی های بزرگ جهازیه عروسی در پشت شترها، قاطرها و اسبها که به طرز باشکوهی تزئین یافته است به خانه داماد حمل می گردد. دوستان خانواده جمعی از نوکرها و خدمتکاران و هم چنین مردم کوچه بازار همراه با این قافله راهی خانه داماد می شوند (کارلا، ۱۳۶۲: ۲۶۰).

۴-دین

همانطوری که اشاره شد کرزن نسبت به مذهب و اعتقادات و نوع رفتار حکومت ایران نسبت به اقلیت های مختلف مذهبی دید مثبت داشته است. او در باب آزادی مذهبی در ایران این طور می نویسد: «دولت ایران را باید از لحاظ سیاست و رفتار سازگاری که نسبت به عناصر مسیحی اهالی کشور خویش دارد نسطوریها و ارامنه ی ایران از مقامات رسمی ایران گله ی چندانی ندارند»، دولت ایران مانع تاسیس هیئت های مذهبی یا بنای مدارس و کلیسا و شفاخانه ی آن ها در قلمرو خود نیست و برای مطبوعات مذهبی و کتاب های دینی آزادی انتشار است و این کتاب ها را گاهی ناشرین ایرانی در تهران چاپ می کنند (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۴۴).

درباره ی دین هایی که در دوره قاجار در خوزستان رواج داشته، با توجه به سفرنامه های مربوطه به این دوران می توان به سفرنامه بارون اشاره کرد که در مورد دین علی الهی چنین می گوید: علی الهی ها را از نژاد یهود می دانند، در میان یهودیان نیز این رسم ماکیان کشی وجود دارد که بسا منشأ در رسومات خاخامی یعنی قربانی کردن یک خروس در هر سال در «یوم کفاره» داشته باشد که در هیچ قانون موسی هم تایید نشده (بارون دوبد، ۳۵۵: ۱۳۷۱). وی می گوید: ملاحظه کنید که مطلع تر از دیگران به نظر می رسید داوطلب شد تا کنجکاوای مرا در باب اصول آیین شان فرو نشانند. از طریق او دریافتم که صابنان الوهیت نجات دهنده ما را قبول دارند و به تثلیث مقدس معتقدند. بر اساس کیش آنان خداوند به اسم «کهی-رب» یا خدای متعال نامیده می شود. هر چند قائل به وحدانیت جوهری خداوند هستند اما او را شامل سه اقنوم می دانند. همچنین صابنان صلیب می کشند از شانه راست به چپ شروع می کنند آنگاه جبین را لمس می کنند و سرانجام دست را بر ناف شکم می گذارند. معمولاً صابنان نیایش را در کنار آب برگزار می کنند.

این عادات را بدان سبب رعایت می کنند که قدیس یوحنا از آب رود اردن برای تعمید استفاده کرده است و به همین دلیل ترجیح می دهند محل سکونت شان در ساحل آب باشد فعلاً مناطق عمده سکونت آنان بصره در شط العرب و سوق الشیخ نزدیک بصره و شوشتر و اهواز کنار کارون و دزفول در کنار رود دز و حویزه نزدیک نهر کرخه است. با وجود آن که صائبان شوشتر و دزفول روحانیان خود را دارند ناگزیرند برای وصلت زوج جوان به حویزه بروند، زیرا ملای اعظم یا شیخ آنان که می توان مراسم ازدواج را برگزار کند مقیم آن شهر است. گذشته از صحف «آدم» صائبان صاحب دو کتاب دیگرند: یکی محتوی

سرگذشت زندگانی یحیی است؛ و دیگری در باب شعائر آنهاست. کتاب نخست را «سدر» می نامند و می گویند مشتمل بر دوازده هزار پرسش با پاسخ مناسب در خصوص تمام موضوعات به اجمال و خاصه مطالعه آنهاست (بارون دوبد، ۱۳۷۱: ۳۵۲-۳۵۰).

لرد کرزن در ضمن تایید سخنان بارون می نویسد: در دزفول، شوشتر، هویزه (دشت میشان) در محرمه هنوز عده ی محدودی از جماعت جالب توجه و ناشناخته ای به نام صبی ها باقی مانده اند که گاهی اشتبهاً عیسویان سن جان (یحیی) نامیده می شوند. در سابق پیروان این عقیده را بین النهرین خیلی زیاد بودند در قرن هفدهم پتی دولاکروا نوشته بود که فقط ۱۰۰۰۰ نفر از آنها در بصره بودند و حتی در ۱۸۴۰ لیارد ۳۰۰ تا ۴۰ نفر از ایشان را در شوشتر سراغ کرده بود اما شنیدلر در ۱۸۷۷ می نویسد که فقط ۵۰ خانوار در ایران بوده اند و در دیگر جاها نیز از ۵۰۰ خانوار تجاوز نمی کرده است. این جماعت خیلی فقیر هستند و غالباً به امور روستایی یا زرگری می پردازند و من چند عدد مهر که از کارهای آنهاست، در اختیار دارم.

راجع به معتقدات مذهبی آنها ابهام کلی وجود دارد. گاهی ایشان را یهودی و گاهی نیز مسیحی پنداشته اند ولی از هر دو آیین مزبور پاک به دورند. پیچیدگی و اشکال بیشتری هم راجع به نام آنهاست و اشتبهاً آنها را صائبی گفته اند که مردمی ستاره پرست بوده اند و نام شان در تورات آمده است و همان است که در قرآن صائبین ذکر شده است که به تفاوت گفته اند که از کلمه ی عربی صبا یعنی نعیم آسمانی یا صب نواده ی اینوک بوده که پیغمبر اصلی این فرقه به شمار می رفته است. عنوان صابی واقعی از کلمه ی آرامی جیسون یعنی یافتگان گرفته شده است و خود را مندامی و یحیایی یا پیروان من جان می خوانده اند باپتیسست پیغمبر اصلی ایشان بوده است. آنها به پروردگاری خداوند اعتقاد دارند و می گویند که نسبت به تثلیث هم بی علاقه نیستند، کلیسایی ندارند در مراسم مذهبی آنها غسل تعمید که غالباً تجدید می شود از مراسم عمده است و آب از ارکان به شمار می رود و برای عقد ازدواج و نماز آب جاری از ضروریات است (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۷۳-۳۷۲).

مادام دیولافوا می گوید: مه برطرف شد و خدای آفتاب ناگهان ابرها را پاره کرد. شعاع خورشید چون نیزه ای زرین تا عمق ترانشه فرو رفت کارگرها که فرزندان زرتشتیان دوران باستان هستند یک صدا فریاد کردند: «آفتاب، سلام بر تو».

لردکرزن در مورد مذهب بختیاری ها می نویسد: در ظاهر و بنا بر ارث بختیاری ها مسلمان اند، اما نام پیغمبر و کتاب آسمانی را چندان به میان نمی آورند، مسجدی هم ندارند. با وجود این بختیاری ها عقیده ی ساده ی خاصی دارند. به خداوند و وحدانیت و به بهشت و دوزخ و همچنین به روز قیامت و آخرت معتقد هستند.

لایارد می گوید: با اینکه کلبعلی خان برای انجام هر کاری با قرآن استخاره می کند و فرائض مذهبی را بطور دقیق انجام می دهد ولی طوایف تحت فرمانش را به حال خود رها کرده تا آزادانه به دزدی و راهزنی اشتغال ورزند. در حقیقت بایستی گفت: یک شخصیت عجیب و غیرمتجانس، در راس یک ایل ستمگر و وحشی.

ولی برخلاف مطالب فوق باین و هوسه در مورد اهالی جانکی (بختیاری) می نویسند: عجب این است که در دین خودشان متعصب هستند و اول دفعه بود که بختیاری نماز می خواند. این طایفه ی میداودی بیشتر گاو میش دارند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۹۳).

مادام دیولافوا در مورد مذهب لرها چنین می گوید: لرها مثل سایر قبایل کوچ نشین احساس مذهبی بسیار آرامی دارند. یگانه پرست ولی خرافاتی هستند. زمینه ی ادراک شان را با اعتقادات و افکار واهی پر می کنند و بالاخره خوش معاشرت ترین مسلمان ها هستند. چنان به نظر می رسد که مقبره دانیال نمی تواند یخ قلبهای لرها را آب کند. وقتی که یک نفر چادر نشین نام الله را به زبان بیاورد و در واقع خیلی سخت هم علی (ع) را به یاری طلبد، حساب خودش را به خالق پرداخته است و دیگر وقت خود را برای بحث مسائل خداشناسی تلف نمی کند.

بارون دوبد در مورد اعتقادات مذهبی مردم بهبهان می گوید: میرزا قوما (حاکم) خود از تبار عرب است، خانواده اش از مکه مهاجرت کرده است و تصور می کنند شاخه ای از خاندان پیامبر باشند. در نتیجه پیروانش می پندارند شخص وی واجب الحرمت و تعرض به او گناه است و کسی که جرات تخطی دهد گرفتار آذرخش آسمان می شود.

بابن و هوسه می نویسند: در بهبهان مساجد دیده می شود، اهالی از جنس ایرانی هستند و از دزفولی ها و شوشتری ها بی تعصب تر بوده اند.

لایارد مذهب در شوشتر را چنین بیان می کند: مردم شوشتر کم بضاعت و فقیرند. از نظر مذهبی متعصبند و سرسختانه به مسائل دینی و عقیدتی تظاهر می کنند سید و ملاها در بین آنان از نفوذ و احترام فوق العاده ای برخوردار است. اینان به اصول اخلاقی و معنویات پایبندند شوشتری ها معمولاً با زبان عربی آشنایی دارند ولی بیشتر به فارسی سخن می گویند. اکثریت به لباس ایرانی ملبس هستند. او (شیخ ثامر) به خیل (سیدها) و (ملاها) ارادت می ورزید و پول فراوانی بین آنها تقسیم می کرد (لایارد، ۱۳۷۶: ۷۲).

۵- قدرت روحانیون و تعصبات مردم خوزستان

مادام دیولافوا در باره روحانیون چنین می گوید: صاحبان مقامات رفیع مذهبی (روحانیون) ایران وضع استثنایی خود را مدیون اتکاء به مردم هستند و متقابلاً در تمام ایران فقط آنها هستند که می توانند در مقابل قدرت حکومت، تکیه گاه و حامی مردم باشند. اموال قابل ملاحظه وقفی در اختیار این بزرگان مذهبی است و به این وسیله می توانند استقلال خود را حفظ نمایند. بر خورد ملاطفت آمیز آنها با مردم تضاد بسیاری با رفتار و رسوم مقامات غیر مذهبی دارد. کارگران با دیدن خمره های اموات وحشت می کنند شیخ طاهر وجدان ناراحت کارگران را آرام کرد و گفت: هرگز مرده مسلمان را کسی در خمره نگذاشته است. و نیز در مورد احترامی که روحانیون در بین دزدها دارند می نویسد: برای دفاع از دارایی عرب ها در مقابل دزدهای قهار یادبودیک مرد با تقوا و احترامی که خاطره او الهام می کند کافی است، در حالی که در مغرب زمین، دزدها گنجینه را در هر کجا باشد می دزدند. وی در مورد تعصبات مذهبی دزفولی ها می نویسد: رفتار ناشایسته انگلیسی ها برای تصاحب نوشته ای مربوط به قبر دانیال تعصب مذهبی مردم را به حدی تحریک می کند که چادر نشینان خدمتکاران میسیون را می کشند و سرکنت لفتوس مجبور می شود با جنگ و گریز شوش را ترک کند (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۲۵۷).

مادام دوراند می گوید: در دزفول ملایان نفوذ زیادی دارند. این شهر پر از مساجد کوچک است و مشروبات الکلی در این جا نیز مانند قم قدغن است (دوراند، ۱۳۴۶: ۱۲۶).

دیولافوا در مورد تعصب مردم خوزستان نسبت به جاهای متبرکه و... نوشته، سیدی با جمعیت زیادی وارد شوش شد و امر کرد که اتاق تاریک مجاور مقبره را تمیز کرده و در اختیار او بگذارد و چون به او گفتند: که فرنگی ها در آن منزل کرده اند چنان بر آشفته که ادای نماز را هم فراموش کرد و چند جمله ناسزایی هم نثار ما کرد.

مادام نقل می کند که در دزفول وقایع مهمی اتفاق افتاده است. فردای روز حرکت ما از دزفول، ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفر از مردم به هیجان آمده اند و گفته اند که مسیحی ها مقبره دانیال را نجس خواهند کرد و جسد پیغمبر را که در این سرزمین به امانت است به فرنگستان خواهند برد. مدافعان ایمان در مسجد جمع می شوند و هم قسم می شوند که کفار را با زور بیرون کنند و یا بکشند و با این قصد راه شوش را در پیش می گیرند. دزفولی ها با گرفتن این تعهد به شهر باز می گردند که نمایندگانی متشکل از سید و ملا و سرکردگان پر جوش و خروش دسته، بازجویی جدی انجام دهند و اگر مسیحی ها به قبر دانیال تجاوز کرده باشند شیخ طاهر شخصاً قضاوت کند و فرمان قتل عام آنها را صادر کند. میزا می گوید: موقع عبور از دزفول به چشم خود دیده است که مردم خشمگین درهای مسجد را محاصره کرده اند؛ و با این که می دانند که به دانیال و قبرش دست نخورده است، ولی اجازه نمی دهند که کفار و جادوگران در جوار مکان مقدس باشند. دیولافوا درباره مالیاتی که بر عهده ی روحانیون گذاشته شده و برخورد مردم عادی، چنین می نویسد: در روزهای اخیر، مظفرالملک جسارتی به خرج داده و برای ملاهایی که در طبقه ی پایین مذهبی قرار دارند مالیات مقرر کرده است. تاکنون کسی جرات نداشته است در خوزستان بلند شود، چون زنده زنده پرهایشان را کنده اند. آنها به جای آنکه مجتهد شوشتر را به عنوان وکیل و مدافع برگزینند، برحسب نصیحت خود مجتهد به امام جمعه دزفول که کارمند مذهبی منتخب شاه است متوسل می شوند مظفرالملک روی تصمیمش پا فشاری می کند دو ساعت پس از شروع مخاصمه امام جمعه اظهار می دارد که اجازه نخواهد داد مالیات مذهبی گرفته شود و به نجف عزیمت خواهد کرد... وی در مقبره دانیال توقف می کند. به محض خارج شدن امام از شهر مردم در مسجد جمع می شوند و دزفولی های بی آزار در اثر تعصب به حیوانات درنده تبدیل می گردند. انفجار قریب الوقوع می شود. مردم از هر طرف می رسند؛ و دور قصر حاکم جمع می شوند و فریادهای تهدید آمیز می کشند. مظفر الملک از ترس به لرزه می افتد و

متوجه می شود که سربازان توپ های مشهورش را به سمت او بر خواهند گرداند از شیخ محمد طاهر تقاضا می کند که در مقابل وعده ی قطع مالیات جدید، مردم را آرام و امام جمعه را باز گرداند.

۶- اخلاق و عادت ها

مردم خوزستان، آداب و رسوم کهن را از دوره های عیلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی،... حفظ کرده اند آنان اصیل، در دوستی ثابت قدم و در برابر مشکلات شجاع و مقاوم اند خوزستانی ها ذکاوت و هوش سرشاری دارند. میهمان نوازی و آزادمنشی از ویژگی های این قوم سخت کوش است (افشار، ۱۳۸۵: ۷۰۹).

بارون دودب در مورد برخی از عادت های خوزستانی ها می گوید: شیوه استقبال از منوچهر خان کاری به اجبار نبود بلکه ریشه در رسوم آسیایی داشت، زیرا در سر راه او گوسفند، گاو و گاو میش، به نشانه اینکه او شخص بزرگی است، قربانی کردند با پایان گرفتن همه آداب و مراسم با عجله به سوی اشکفت سلیمان رفتیم؛ و نیز می نویسد: ایرانی ها در طول ماه های تابستان معمولا شام را بر پشت بام های مسطح خانه ی خود صرف می کنند از این رو شهر منور می شود و شمع ها را در شمعدان های پایه بلند، با لاله های شیشه ای که در بالا پوشیده نیست، می گذارند.

دیولافوا می گوید من از اندرون شیخ مزعل دیدن کردم. در یکی از آن اطاق ها که کاه گلی بود و فرش و اثاثیه هم نداشت. زن سیاه پوشی در روی تخت خوابی که از شاخ و برگ نخل درست کرده بودند دراز کشیده بود. این زن سوگلی شیخ (جابر) مرحوم بود که برای سوگواری عمارت خود را ترک کرده و در این اطاق حزن آور منزوی شده بود. بختیاری ها مزار پیرها یا مردگان مقدس را احترام می گذارند و زیارت می کنند و هر سنگی که بر مزار بگذارند، نشانه مستجاب شدن و یا برگزاری دعاست.

۷- موسیقی

دیولافوا در مورد موسیقی و رقص در خوزستان چنین می نویسد: فریادهای دسته موسیقی طنین می اندازد؛ و تنبک استوانه ای مخروطی شکل صدا می کند و سازهای یک زهی خشمگینانه، صدای چرخ زنگ خورده می دهند پسر های جوان با مو های بلند، دامن زنان پوشیده اند و آستین های بی انتهای پیراهن شان را رها می کنند، قاشقک های فلزی به دست می گیرند و رقصی شهوت انگیز اجراء می کنند و روی پاشنه هایشان می چرخند و... و از این موسیقی گوش خراش هیچ نغمه منظمی شنیده نمی شود و... عده ای از عرب های لاغر مثل میله ی سوراخ بازکن با پوست های تیره شان، چفیه عقاب بر سر و عبای پشم شتر بر دوش دور رقاص را دایره وار گرفته اند. چند سطری از (اشعار شان) را دزدانه یادداشت کرده ام: «تو بخوابم آمدی و در خواب مهربانتر از بیداری بودی»، «خدا کند که صبح نیاید و شب تا هزار سال طولانی شود و...» (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۱۱۲).

۸- خرافات

دیولافوا در مورد خرافاتی که بین مردم خوزستان رواج دارد می گوید: عرب پیری آمد و به من گفت: یک طلسم قیمتی برایتان آورده ام، سنگی است که هر گونه بلایی را از صاحبش دور می کند. اگر این سنگ همراه شما باشد می توانید بدون ترس از زنده و مرده و بدون ترس از غول و دیو، زیر سقف آسمان بخوابید. مادام در پاسخ می گوید: عوضی آمده ای من مثل دزفولی ها نیستم و از آنها که گفتم نمی ترسم. وی در کتاب خاطراتش می نویسد: بعد از رفتن سر کنت لفتوس بلافاصله مرض وبا در دزفول شیوع می یابد و مردم علت نزول این بلا را به وجود کفار در آن ناحیه و خشم و انتقام پیغمبر نسبت می دهند. در نتیجه وحشت مسلمانان خوزستان از نام مسیحی به اوج می رسد از آن موقع تا امروز، اروپائیان نتوانسته اند پا به سرزمین قبر دانیال بگذارند و فقط من و شوهرم در سال ۱۸۸۲ م در آن جا اقامت کردیم (دیولافوا، ۱۸۸۶: ۱۱۳).

نتیجه گیری

ایران به علت برخورداری از موقعیت خاص جغرافیایی و جاذبه‌های طبیعی مورد توجه جهانگردانی بوده که هر کدام از دیدگاه متفاوت به بیان دیده‌ها و شنیده‌های خود در این کشور پرداخته‌اند. در سفرنامه‌ها گاه اطلاعات منحصر به فردی می‌توان یافت که در دیگر منابع نیست. این امر یکی از مهمترین ویژگی‌های سفرنامه‌ها می‌باشد. بدان جهت است که سفرنامه‌ها یکی از کارآمدترین منابع مورد نیاز درباره تاریخ اجتماعی محسوب می‌شود. سفرنامه‌ها در واقع پرده‌هایی از صحنه‌های مختلف زندگی اجتماعی هستند و بالطبع خوبی‌ها، بدی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌ها را نمایان می‌کنند. سفرنامه نویسان غربی به دلیل موقعیت فرهنگی، مذهبی و سیاسی خود محدودیت‌های زیادی در روابط اجتماعی و نفوذ در زندگی مردم ایران داشته‌اند. مردم ایران به دلایل خصوصاً مذهبی به راحتی با جهانگردان ارتباط برقرار نمی‌کردند و این مسأله‌ی مهمی در عدم شناخت صحیح ایرانیان توسط جهانگردان بود. سفرنامه‌ها از این نظر که با متد خاص خود، از استقرار ناقص به تعمیم و قیاس می‌رسند، مورد نقدند و از نظر محتوایی نیز چون با معیار قرار دادن جهانگردی اروپاییان، رفتار و باور خوزستانی‌ها را در ترازی دآوری قرار داده‌اند از تعصب و جانبداری برخوردارند، اما هر چه باشد این سفرنامه‌ها، فرهنگ و هویت خوزستانی‌ها را تبیین نموده‌اند.

سفرنامه نویسان خارجی که عموماً از کشورهای اروپایی بودند با مقاصد و اهداف عمدتاً سیاسی، اقتصادی، تبلیغ مذهبی و غارت میراث فرهنگی وارد ایالت خوزستان می‌شدند و به رصد تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن می‌پرداختند. اگر چه سفرنامه نویسان در قالب انجام امور مشروعی چون تحقیقات علمی، تاریخی و باستان‌شناسی و تجارت و بازرگانی وارد این ایالت می‌شدند، اما واقعیت آن بود ه اینان در صدد مطالعه خوزستان برای شناخت نقاط قوت و ضعف آن بودند تا هر چه بهتر بتوانند از آسیب‌ها و ضعف‌های آن استفاده و سوء استفاده کنند و مطامع و منافع استعماری خود را در مناطقی از آسیا و آفریقا تامین نمایند.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد هدف از نگارش سفرنامه‌ها، تاریخ و تاریخ‌نگاری نیست. سفرنامه‌ها منابعی هستند که در قالب منابع غیر تاریخ‌نگاری اطلاعات بسیار ارزشمند و ذی‌قیمتی را به مخاطب خود می‌دهند که در هیچ یک از منابع تاریخی هم به آنها اشاره نشده است. این سفرنامه‌ها تهدیدات و فرصت‌های موجود در ایالت خوزستان را به تفصیل رصد کرده و ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران ایالت را با نوع جهان‌بینی خود، به تصویر و ترسیم کشیده‌اند. از جمله نتایج و یافته‌های این رساله آن است که تهدیدات طبیعی و غیر طبیعی، سوء مدیریت و بی تدبیری مردان سیاسی و دخالت‌های مستمر همسایگان آسیایی و بیگانگان اروپایی از جمله عمده‌ترین عوامل پس رفت و عقب ماندگی خوزستان بوده‌اند. در این میان، به رقابت‌های مستمر روس، انگلیس، فرانسه و حملات مستمر عثمانی‌ها به خوزستان را می‌توان اشاره کرد.

منابع و مأخذ

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. خوزستان و تمدن دیرینه آن. ۲ جلد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵.
۲. باین، هوسه. سفرنامه جنوب ایران. ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مصحح میرهاشم محدث. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳. بارون دوبد، کلمنت آگوستوس، سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۴. چریکف. سیاحتنامه چریکف. ترجمه آبکار مسیحی به کوشش علی اصغر عمران. تهران: سپهر، ۱۳۵۸.
۵. دوران، ای. آر. سفرنامه دوران. ترجمه علی محمد ساکی. بی‌جا: آفتاب، ۱۳۴۶.
۶. دیولافوا، ژان. سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۶-۱۸۸۴. تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۷. رایینو، ه. ل. مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۸. راولینسون، هنری. سفرنامه هنری راولینسون. ترجمه سکندر امان‌الهی، بی‌جا، انجمن ادب و قلم لرستان، بی‌تا.
۹. کارلا، سرنا. آدم‌ها و آئین‌ها در ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
۱۰. کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ۲ جلد. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۱. کریستن سن، آرتور امانوئل. فراسوی دریای خزر (سفرنامه آرتور کریستن سن به ایران و ترکستان در آستانه جنگ جهانی). ترجمه منیژه احدزادگان آهنی و علی آلفونه. تهران: طهموری، ۱۳۸۵.
۱۲. لایارد، هنری. سفرنامه سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: آنگران، ۱۳۷۶.
۱۳. نیکیتین، موسیوب. خاطرات و سفرنامه. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: کانون موقت، ۱۳۵۶.
۱۴. ویلسن، آرنلد. سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران. ترجمه و تلخیص حسین سعادت نوری. تهران: وحید، ۱۳۴۷.

The social and cultural situation of Khuzestan in Qajar era based on foreign travelogues

Parveen Abolhallaj

Master of Science in Islam history, Secretary of Education

Abstract

The aim of this study was to evaluate the social and cultural developments in Khuzestan, during the Qajar era According to foreign itinerary. Climate, cultural diversity, diversity of demographics, located in the Persian Gulf, enormous economic resources, agriculture, livestock and industrial, the existence of many historical and cultural great heritage, located next to Ottoman borders have been the most important variables affecting the political, social and cultural developments of been Khuzestan province. In this study, historical research method is used that trying to look objectively documented historical events that come to the primary sources of historical explanations issue. Results of this research showed that travelers and adventurers with long-term residence or short passages of Khuzestan have written their experiences in the form of travelogues that these are valuable resources for more and better knowledge of this land in the past. Most foreign travel writers with the aims of political, economic, religious and cultural heritage looted have traveled to Khuzestan. Natural and unnatural disasters and threats, including plague, cholera, floods, earthquakes, riots, continuous internal and external attacks have been main factors of lack of progress of Khuzestan in the economic, social and cultural developments fields. Most foreign travel writers with the aims of political, economic, religious and cultural heritage looted have traveled to Khuzestan.

Keywords: travel literature, Qajar, Khuzestan, social and cultural developments
